



فصلنامه‌های فلسفی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فصلنامه فلسفه و اندیشه

یک مکان مقدس، اول از همه یک مکان با حدود مشخص است، فضایی که از دیگر فضاها متمایز شده است. آیین‌های پرستش که یک نفر به جا می‌آورد، خواه در یک مکان یا مستقیماً رو به جهت آن، قداست آن را مشخص می‌کند و آن را از سایر فضاهای تعریف‌شده متفاوت می‌کند. برای فهمیدن تشخیص چنین مکان‌هایی Jonathan Z. Smith تعبیر زیبایی برای فضای مقدس ارائه کرده است؛ به عنوان یک «عدسی متمرکزکننده».^۱ یک مکان مقدس، توجه را بر اشکال، اشیاء و کنش‌های داخل آن متمرکز می‌کند و آنها را به عنوان آنچه که در بردارنده معانی مذهبی هستند، به تصویر می‌کشد. این نمادها، اجزای اصلی واقعیت را بیان می‌کنند. وقتی که یک جامعه مذهبی آنها را مشاهده می‌کند، زندگی‌ای متناسب با آن دیدگاه تعریف می‌کند و برای دستیابی بسین دنیای بشری و واقعیت‌های الهی واسطه‌ای می‌یابد.

نظیر سایر فضاهای تعریف‌شده، فضای مقدس انواع بسیار مختلفی را از مکان‌ها شامل می‌شود. فضای مقدس، شامل مکان‌هایی می‌شود که برای مقاصد مذهبی ساخته شده‌اند، مثلاً معابد یا Temenoi، و مکان‌هایی که به طور مذهبی تفسیر شده‌اند، مثل کوه‌ها یا رودخانه‌ها. فضای مقدس شامل فضاهایی می‌شود که به طور فیزیکی می‌توان وارد آنها شد، مثل سیمای بیرونی یک زمین مقدس، به طور تصویری مثل ترکیب داخلی بدن در حالت ریاضت کشیدن (Tantric Yoga) یا به طور بصری، نظیر فضای یک ماندالا. فضای مقدس حتی فضای غیرمقدس را طرد نمی‌کند،^۲ چراکه همان مکان در شرایط و موقعیت‌های مختلف می‌تواند هم مقدس و هم غیرمقدس باشد. به عنوان مثال در فرهنگ سنتی Maori، مستراح مرز بین دنیای زندگان و مردگان را نشان می‌دهد. مشابه آن، مکان برگزاری آیین‌ها و مراسم است، جایی که یک روح ناخواسته می‌تواند به بیرون رانده شود و یا پشتیبانی ارواح را به دست آورد. بنابراین، این فضا همچنان که مستراح است، مقدس است. به طور مشابه، یک فضای عملکردی است، اما در ساخت آن، طرح آن و یا در آداب داخل آن، ممکن است به آن، معانی مذهبی هم اعطا شده باشد. یک زیارتگاه،^۳ که در موقعیت‌های به‌خصوص نقطه تمرکز فعالیت مذهبی است، ممکن است در زمان‌های دیگر نادیده گرفته شود. به طور خلاصه، یک

مکان مقدس وقتی که به عنوان یک مکان مقدس فهمیده شود، به وجود می‌آید.

این نظریه درباره فضاهای مقدس که آن را به یک لنز تشبیه می‌کند، این معنی را می‌رساند که مکان‌ها مقدس هستند برای اینکه آنها یک عملکرد مذهبی را ارائه می‌کنند،^۴ نه به خاطر اینکه خاصیت‌های فیزیکی عجیب و غریب یا زیبایی‌شناسانه دارند. عقیده‌ای که توسط فردریش شلایرماخر بیان شد و توسط ردلف اتو بسط داده شد، ادراک قداست را به احساس مذهبی پیوند می‌دهد. بنابراین، اساساً و قانداً، مکان‌های مقدس باید این قدرت را داشته باشند که یک واکنش تأثیرگذار (در انسان) ایجاد کنند و بسیاری از مکان‌های قدسی به طور صریح این خاصیت را دارند؛ کوه‌های مقدس چین، کلیساهای جامع^۵ گوتیک در اروپا و سرچشمه‌ها و دهانه‌های رودخانه‌های مقدس هندوان، دارای یک زیبایی و قدرتی تأثیرگذار هستند. اما چنین کیفیاتی از مکان، (برای یک مکان مقدس) اجتناب‌ناپذیر نیستند. بسیاری از مکان‌های مقدس، حتی مکان‌هایی که حالت مرکزی در زندگی مذهبی جامعه دارند، برای کسی که خارج از آن عقیده است، ناگیرا^۶ هستند و احساسات او را برنمی‌انگیزند. شکل مکان، بدون علم به اینکه این مکان بر چه چیزی، چگونه معنی می‌دهد، ممکن است هرگز هیچ‌گونه حس مذهبی را به انسان منتقل نکند. برای مثال Rddhipur، زیارتگاه اصلی ماهانوب‌هاست که یک فرقه از Krsnaite Maharashtrian محسوب می‌شوند. این‌جا مکانی است که خدا به شکل مجسم شده Gundam Raul، زندگی می‌کرد. جایی که او قدرت الهی را نزول داد و اعمالی را به نمایش گذاشت که طبیعت الوهی آشکار ساخت. این‌جا مکانی است که Cakradhar تجسم دیگری از الوهیت، آن را زیارت کرده است. کسی که جامعه Mahanubhav را پایه‌گذاری کرده است، ولی خود Rddhipur کاملاً غیراستثنایی است و مکان‌هایی که Gundam Raul اعمال خود را انجام می‌داد، فقط توسط نشانه‌های سنگی و کوچکی نشان داده می‌شود. در آن‌جا هیچ چیزی که به حس هیبت^۷ یا رازآلودگی قوت ببخشد، وجود ندارد و هنوز روستا به واسطه محدودیت‌های مذهبی، مورد احترام و حفاظت قرار می‌گیرد.

این مکان، از نظر زیباشناسی، ژرف و عمیق نیست ولی با این حال از نظر مذهبی قوی و تأثیرگذار است.

پایه‌گذاری^{۱۰} فضاهای مقدس

ممتاز بودن فضاهای قدسی و بازگشت آن به بالاترین مفاهیم یک فرهنگ، هر دو اغلب با این اعتقاد بیان می‌شوند که فضاهای قدسی، قراردادی نیستند.

به طور ماهوری^{۱۱} و نه فقط به صورت دریافتی^{۱۲}، یک مکان مقدس از محدودهٔ اطراف خود متفاوت است چراکه مکانی نیست که تماماً برگزیده و مخلوق انسان باشد. علاوه بر این، مفهوم آن در شخصیت منحصر به فردش، صورت زمینی پیدا کرده است؛ شخصیت معینی که عمل انسانی به طور خالص نمی‌تواند به آن اعطا کند.

در جوامع سنتی، عموماً تمام زمین یک تمدن، مقدس است و اغلب این قداست در روایات (مربوط به) پایه‌گذاری آن تمدن بیان می‌شود. بعضی وقت‌ها این زمین به طور منحصر به فرد خلق شده است. *Nihongi* و *Kojiki* عقاید دوران *Kami* را حفظ کرده‌اند، زمانی که ژاپن و روش زندگی آن بنیان‌گذاری شد. بر پایهٔ این متون، زوج الهی *Izanami*، *Izanagi* بر آب‌های زمینی که شکل نگرفته بود، نظر کردند و یک نیزهٔ جواهر نشان در اقیانوس فرو بردند، از اشکی^{۱۳} که از نیزه چکید، اولین جزیرهٔ ژاپن شکل گرفت. مدتی بعد، از این زوج الهی خدایان دیگر متولد شدند. در بین آنها *Amaterasu* الههٔ خورشید بود که اولاد او بر ژاپن فرمان‌روایی می‌کردند. بنابراین، ژاپن از تمام جاهای دیگر متفاوت است؛ اولین زمین است، زمینی که زندگی آن توسط خدایان بنیان‌گذاری شده است. از سویی ممکن است یک زمین مانند سرزمین اسرائیل، به خاطر این که از جانب یک خدا اعطا شده، مقدس شود و یا ممکن است یک زمین توسط تشریفات مذهبی پایه‌گذاری گردد. بر پایهٔ یک عقیدهٔ کهن هندی، در *Satapatha* زمینی که در شرق رودخانهٔ *Brahmana* واقع شده است، برای اسکان براهماها نامناسب بود. زمانی که آتش قربانی از رودخانه عبور داده شد و در آن سرزمین قرار گرفت، آن‌جا برای زندگی براهماها مناسب شد.

مکان یا بنای مقدس داخل یک زمین مقدس، به طور مشابه دارای مشخصه‌ای است (یک شخصیت، مفهوم یا یک ماهیت^{۱۴}) که آن را متمایز می‌کند. مراسم معابد و زیارتگاه‌های بزرگ‌تر هند حاکی از این است که این معابد به طور ذاتی و نه به طور نسبی، مقدس هستند. مقدس‌ترین تمثال‌های روایت‌شده از شیوا، *Svayambhulingas* هستند، تمثال‌هایی از شیوا که کار انسانی نیستند بلکه خود آشکارسازی آن الهه هستند؛ به طور مشابه، مقدس‌ترین مکان‌های الهه، *Paitha* هستند، جاهایی که قسمت‌های بدن او بعد از خوردگشی و قطع شدن، بر زمین افتادند. در موارد دیگر، نه یک چیز بلکه فقط و فقط خود زمین، پرستش یک خدا را در یک نقطه

تعیین می‌کند.^{۱۵} بر پایهٔ روایات مربوط به معبد واقع در *Srirangam*، این معبد در بهشت شکل گرفت. از آن‌جا بود که به زمین آورده شد به شهر *Rama*، سپس *Rama* آن را به یک دیو پرهیزکار داد که می‌خواست آن را با خودش به خانه‌اش در سری لانکا ببرد. به هر حال، او آن را نزدیک قسمت کم‌عمق رودخانه *kaveri (cauvery)* بر زمین گذاشت و زمانی که سعی می‌کرد دوباره آن را بلند کند، نمی‌توانست آن را حرکت دهد. سپس خدای معبد بر او ظاهر شد و به او گفت که رودخانه سرسختی زیادی نشان می‌دهد برای این که معبد را در کرانه‌های خودش نگه دارد و آن خدا هم مایل بود که آن‌جا بماند (*shulman, 1980, p 49*). بنابراین محل قرارگیری فعلی معبد جایی است که آن خدا، نه هیچ دیو یا انسانی آن را انتخاب کرد.

ممکن است خدایان، تقدس خاص یک مکان را توسط نشانه‌ها هم نشان بدهند. حیوانات اغلب به عنوان پیام‌رسانان منتخب الهی، انجام وظیفه می‌کنند. بنابراین برای مثال شهر *Tenochtitlan* آزتک‌ها، در مکانی بنیان‌گذاری شده بود که یک عقاب روی یک کاکتوس شکوفه داده، فرو آمده و *Aeneas* یک ماده خوک را تعقیب کرد تا جایی که او بچه‌هایش را به دنیا آورد و آن‌جا (شهر) *Alba Longa* را پایه‌گذاری کرد. جست‌وجو برای

چنین نشانه‌هایی می‌تواند به یک علم غیب‌گویی (فالگیری)^{۱۶} هم توسعه پیدا کند. غیب‌گویی از روی خاک^{۱۷} چینی‌ها، دقیقاً یکی از چنین تلاش‌هایی برای متمایز کردن کیفیت‌های معقول (عینی)^{۱۸} یک مکان، به وسیله مطالعه محیط مرئی زمین و تعادل آب‌ها، بادها و عناصر دیگر است.

در موارد دیگر، یک مکان به خاطر رویدادهای مهم مذهبی که در آن اتفاق افتاده است، مقدس می‌شود. از دوران حضرت محمد(ص)، اورشلیم یک مکان مقدس برای اسلام بوده است. گرچه عقاید زیادی به این شهر مربوط می‌شد؛ سفر (معراج) پیامبر بود که فراتر از همه این اعتقادات، قداست این شهر را ایجاد کرد. یک شب حضرت محمد به اورشلیم و صخره روی کوه معبد برده شد و از آن‌جا از خلال آسمان‌ها به پیشگاه واقعی خداوند. مسجد قبةالصخره و قرار دادن اورشلیم به عنوان یک زیارتگاه، هر دو، بیان‌کننده و تقویت‌کننده قداست شهر هستند. آن قداست با کشف نشانه سفر حضرت محمد - جای پای او روی صخره، اثر زین [اسب] او و حتی جایی از صخره که جبرئیل قبل از صعود پیامبر هموار کرده بود - درجه والاتری یافت و قداست این شهر باز هم تقویت شد. با ذکر دیگر رویدادهای مهم مذهبی مرتبط با آن نظیر



داستان‌های ابراهیم و اسحق، Melchizedek پادشاه Salem و نردبان یعقوب در میان حکایات تورات و غیرتورات که در آن‌جا اتفاق افتاده است - روشن می‌شود که یک مکان مقدس می‌تواند عقاید گوناگونی را دریافت کند و بنابراین حتی به صورت قوی‌تری مقدس شود.

ممکن است مکان‌هایی هم به واسطه آثار افراد مقدس، مقدس شوند. یک قبر ممکن است یک مکان را مقدس کند، چراکه یک مقبره نه تنها نقطه جدایی زندگان از مردگان را مشخص می‌کند، بلکه نقطه اتصال آنها را هم مشخص می‌نماید. به عنوان مثال، در مسیحیت متقدم، مقابر شهیدان به واسطه قداست شخص در گذشته، تبدیل به مکان‌هایی برای آیین عشای ربانی شد. بعدها در آغاز قرن ششم، متون و آثار قدیسین، نقطه تمرکز آیین‌های تقدیس یک کلیسا شد. این متون، کلیسا و داخل جایگاهی که در آن قرار می‌گرفتند را تقدیس می‌کردند.

سرانجام شکل یک زمین ممکن است به آن معنا و قداست ببخشد. در فرهنگ‌های مختلف، انواع گوناگونی از مکان‌ها بیانگر حضور خدایان هستند. همان‌طور که دیده‌ایم، زمین ژاپن به این خاطر مقدس است که توسط Kami خلق شده و حفاظت می‌شود. در ژاپن مکان‌های به‌خصوصی وجود دارد که Kami در آنها به طور آشکار حاضر است. برای مثال کوه‌ها از کوه فوجی (گرفته) تا تپه‌های معابد محلی، ممکن است آثار حضور Kami باشند. در هند رودخانه‌ها و مکان‌های تلافی دو نهر،

مقدس هستند. چراکه آب‌های تصفیه‌کننده و رودهای تلافی‌کننده، نشانگر مکان‌هایی هستند که خدایان در آن حضور دارند و قابل دسترسی هستند. در این موارد، شکل زمین به معانی اشاره دارد که توجه را به قداست زمین جلب می‌کند.

در ابتدای مقاله، اشاره کردم که مکان‌های مقدس نوعاً قراردادی نیستند. ولی مکان‌هایی برای فعالیت‌های مذهبی وجود دارند، دقیقاً به خاطر اینکه قراردادی هستند. اگر گرایش برای بنیاد نهادن مکان‌های مقدس حالت جهانگیر دارد، بنابراین تمایل برای محدود نکردن خدا به یک محل نیز چنین است.

مراسم دعای هندیان، مثل دیگر مراسم مذهبی، به دو سو کشیده می‌شود؛ یکی به جهت خدایانی که در مکان‌های مشخصی قرار دارند و دیگری به جهت تکذیب اینکه الوهیت باید در مکان دیگری جست‌وجو شود. «چرا پیوسته در مسجد تعظیم کنیم و با زحمت به مکه برویم تا خدا را ببینیم؟ آیا خدا در مسجد زندگی می‌کند؟ آیا Ram در بت‌ها و زمین مقدس وجود دارد؟» Kabir این سئوالات را مطرح می‌کند.

معماری مسجد ابن جدال^{۱۹} بین مقدس کردن یک مکان و انکار هر گونه محدود شدن مکانی حضور الهی را نشان می‌دهد. مسجد، همان ارزش‌های نوعی دیگر مکان‌های مقدس را دارد. داخل (فضا) رو به جهت یک مرکز مقدس جهت داده شده است. محراب (تورفتگی)^{۲۰}

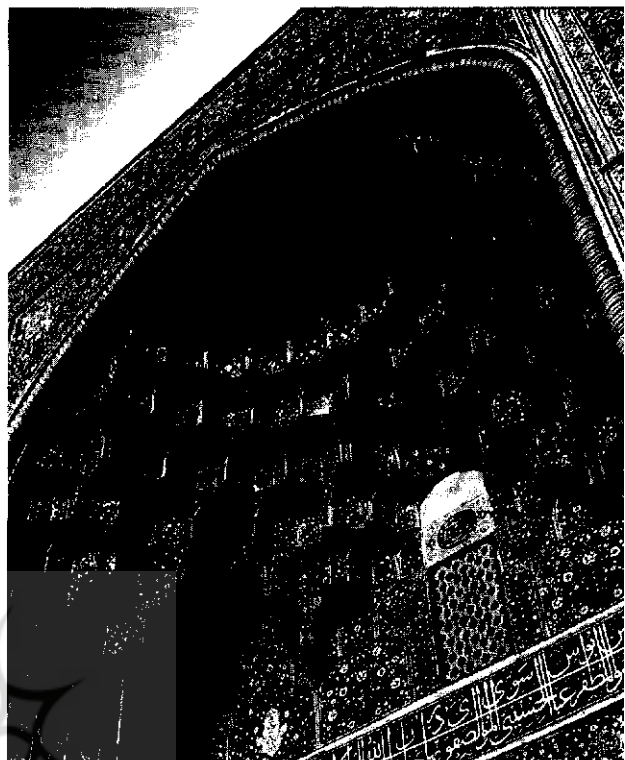


یافته دارد که دال بر قدرت یا مکان گردهم‌آیی است و الزاماً یک مکان مقدس را معین نمی‌کند. آن نمادگرایی آسمان هم در داخل مسجد دنبال نمی‌شود. همچنین معنای عبادی نیز ندارد. در حالی که عبادتگاه رو به مکه جهت داده شده است، قسمت‌های دیگر بنا، به طور ذاتی هیچ‌گونه ساختار جهت‌دار یا محوری ندارند. حتی محراب که ممکن است مکانی با قداست ویژه باشد، خالی نگه داشته می‌شود، که بر این نکته تأکید دارد که پروردگاری که عبادت می‌شود، در آن‌جا یا هیچ مکان دیگری جای نگرفته است. همه این‌ها با این دیدگاه اسلامی مرتبط است که گرچه خداوند آفریننده دنیاست، مافوق آن است و نه داخل آن. مسجد بر پایه تعریف ما فضای قدسی‌ای محسوب می‌شود که در این تعریف، فضای قدسی یک مکان پرستش و یک مکان دارای ارزش^{۲۳} محسوب می‌شود. ولی حاکی از فضای پرمعنی است زیرا که ارزش‌های عرفی مکان‌های قدسی را انکار می‌کند.

انکارهای مشابهی درباره به مکان درآمدن^{۲۴} [خدا] در معماری پروتستان وجود دارد، به خصوص در «سبک ساده»^{۲۵} پروتستان. برای مثال در دوران تجدد در هلند، کلیساهای گوتیک بزرگ خراب نشدند بلکه به صورت مکان‌هایی برای عبادت دسته‌جمعی و موعظه دوباره‌سازی شدند. تزئینات مجسمه‌سازی برچیده شدند، شیشه‌های شفاف جایگزین شیشه‌های رنگین شدند، محراب^{۲۶} بلند، برداشته شد و جای کشیش^{۲۷} با صندلی پر شد. به طور خلاصه تمام نشانه‌های قابل رؤیت قداست یک جایگاه به خصوص، حذف شد. معماری، حالات مثبتی^{۲۸} هم ایجاد کرد، ولی حالتی که دوباره تقدس را در جای دیگری، غیر از یک مکان قرار می‌داد. یک منبر مرتفع در مرکز قرار داده شد و به یک نقطه تمرکز تبدیل شد، اما خود منبر، یک مکان قدرت یا حضور الهی نبوده بلکه به قداست کلام خداوند اشاره می‌کرد که در آن‌جا خوانده و گفته می‌شد. دو مرتبه، این کلیساها مکان‌های مقدسی هستند به واسطه این که انکارهای قابل مشاهده‌ای هستند بر این که نمادگرایی فضا، واسطه [انتقال] قداست الوهیت به مکان هستند.

کارکردهای فضای مقدس

نمادهایی که به یک مکان معنی می‌بخشند، نوعاً به زمینه مذهبی برمی‌گردند که در آن یک قوم زندگی می‌کنند. این بخش، راه‌هایی را بررسی می‌کند که توسط آنها فضای قدسی سعی در پا برجا کردن آن زمینه و ایجاد اثر متقابل بین جهان‌های الهی و انسانی دارد. به خصوص، سه نقش فضای قدسی با اهمیت هستند، چراکه آنها در نظام‌های مذهبی تصدیق می‌شوند و برای مقاصد [آن نظام‌ها] امور



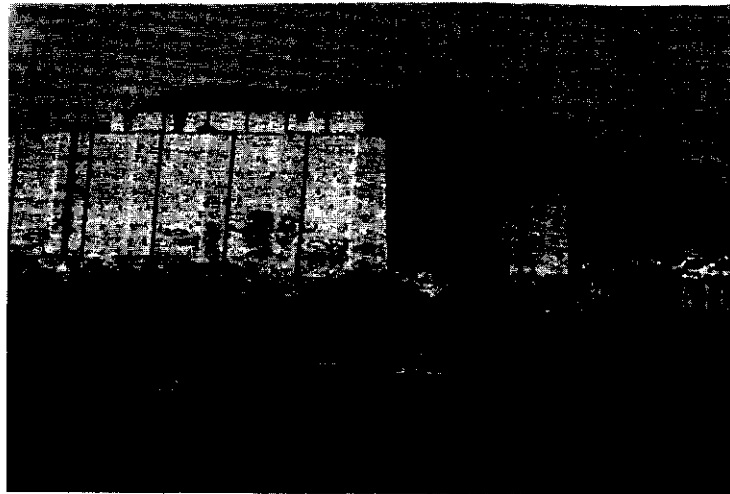
نمازخواندن)، عبادت را رو به شهر مقدس مکه جهت می‌دهد. فضای مسجد از دیگر انواع فضا متفاوت شده است؛ اشخاص باید کفش‌هایشان را در درب ورودی از پا دریاورند. داخل محدوده مسجد، مقدس‌ترین قسمت، عبادتگاه، (حرم) به روشنی از داخل حیاط (صحن) قابل تشخیص است. بعضی از مساجد مکان‌های زیارت هستند، چراکه آنها مدفن مردان و زنان مقدس هستند؛ کسانی که به این مکان‌ها قدرت روحی بخشیده‌اند. برجسته‌ترین این مساجد، مسجدی است در مدینه که بر مقبره پیامبر ساخته شده است.

در عین حال معماری می‌تواند به طور کاملاً متفاوتی تفسیر شود؛ به عنوان نفی یا خنثی‌سازی^{۲۹} فضای مقدس. عملکرد اصلی مسجد به عنوان فضایی برای عبادت عمومی است. در اسلام مسجد به این خاطر اهمیت دارد که جماعت در آن جمع می‌شود و آن‌جا عبادت می‌کند، نه به خاطر تشخیص مکان [؟]. یک روایت متداول می‌گوید «همه دنیا مسجد است، یک مکان عبادت». در سرزمین‌های اسلامی، مسجد اغلب از بناهای دارای مرتبه پایین‌تر^{۳۰} به راحتی قابل تشخیص نیست و یا به عنوان یک مکان مقدس، توجه را به خود جلب نمی‌کند. حتی گنبد که به طور نوعی بر بالای مسجد قرار دارد و قوس آسمان (بهشت) را به خاطر می‌آورد، یک معنای عمومیت

به آسمان را فراهم می‌کنند. به طور کلی، Iconostasis یک «نماد» یا یک «شیء» برای پرستش نیست، بلکه دروازه‌ای است که از خلال آن این دنیا به دنیای دیگر متصل شده است. (Galavaris, 1981, P.7)

راه دیگر متصل ساختن خدایان و انسان‌ها، توسط نمادهایی از خدایان است. یک مکان مقدس ممکن است شامل تصاویری از خدایان یا نشانه‌های دیگری باشد که حضور آنها را آشکار می‌کند. یک معبد هندو مکان ملاقات است. برای اینکه دارای فرمی است که در آن خداوند به صورت خوشایندی^{۳۲} برای سکونت گزیدن، [یا معبد] مطابقت پیدا کرده است. تابوت عهد که در قدس‌القداس معبد اورشلیم قرار داشت، سریر یهوه بود؛ نشانه‌ای قابل رؤیت از حضور او یا حضور نام او. معابد شینتو مکان‌های سکونت برای Kami محسوب می‌شوند که شکل مادی او یک شیء مقدس است و یک «جسم الهی» نامیده می‌شود یا «جان‌نشین روح عالی مقام». این پیکره در درونی‌ترین تالار معبد نگاه‌داری می‌شود که توسط درها یا جداره با مابو از دیده شدن محافظت می‌شود. اما وجود آن، حضور الهی را به معبد اعطا می‌کند. مثل همین مورد، یک خانه ژاپنی تبدیل به یک مکان مقدس می‌شود وقتی که یک Kamidana دارد که نمادهای Kami را تقدیس می‌کند^{۳۳} و یک Butsudan که یک محراب^{۳۴} است، که هم تصاویر بودا و لوحه اجداد را در خود نگه می‌دارد.

حتی بدون نمادهای صریح ارتباط‌دهنده با نشانه‌هایی از خدایان، ممکن است یک مکان به عنوان یک نقطه اتصال خدایان و انسان‌ها درک شود. اسلام به شدت با در مکان آمدن^{۳۵} یا نمادهای قابل رؤیت الوهیت مخالفت می‌کند. گرچه کعبه مرکزی است که عبادت به سوی آن جهت داده می‌شود، تصویری از خدا را در خود جای نمی‌دهد، حتی محل سکونت خدا نیز محسوب نمی‌شود. با این حال در برخی موارد تفاسیر اسلامی آن را به عنوان یک مکان با دسترسی خاص به الوهیت، توصیف می‌کنند. یک روایت عصر جاهلیت،^{۳۶} سنگ سیاه (حجرالاسود) جا گرفته در کعبه را به عنوان دست راست خداوند توصیف می‌کند «که او آن را به جلو می‌آورد (برای بندگانش که آن را می‌بوسند)، مانند کسی که با نزدیکانش دست می‌دهد» و یک مقاله چاپ شده در یک روزنامه در سال ۱۹۷۱ تصریح می‌کند «وقتی که شما حجرالاسود را لمس می‌کنید و آن را می‌بوسید، عشق و اشتیاق خود را در آن قرار می‌دهید و آن را تبدیل به یک صندوق پستی می‌کنید که از آن عشق شما به خالق این جهان رسانده می‌شود که چشمانش نمی‌تواند ببیند». (Lazarus-Yafeh, 1981, pp.120,123) همان‌گونه که این موارد اظهار می‌کنند، خداوند به طور واضح (و دیدنی) حضور ندارد،



بنیادین محسوب می‌شوند. اول، فضای قدسی، یک وسیله ارتباط با خدایان یا نزدیک شدن به آنهاست. دوم، فضای قدسی یک مکان [نشانگر] قدرت الهی است و سوم، نقش یک تصویر قابل رؤیت از دنیا را ایفا می‌کند و بنابراین به آن یک شکل و به ساکنان آن یک سازماندهی می‌بخشد.

مکان‌های ارتباط

فضاهای مقدس اول از همه مکان‌هایی برای ارتباط با الوهیت هستند. مکان‌هایی که مردم برای دیدن خدایان به آنجا می‌روند. این کارکرد اغلب توسط نمادهایی بیان می‌شوند که نشان‌دهنده یک ارتباط بین دنیای انسان‌ها و قلمروهای برتر هستند. چنین نمادهایی ممکن است اشیاء عمودی باشند که از زمین رو به آسمان بالا می‌روند. مثل کوه‌ها، درختان، ریسمان‌ها، ستون‌ها و دیرک‌ها.^{۳۹} به عنوان مثال، معابد واقع در شمال هند، قلمرو آسمان را که توسط amrtakalasa (سبوی اکسیر بی‌مرگی) در بالای معبد نمادین می‌شود، با سطح زمین مرتبط می‌کند. مخروط‌های این معبد هم دوباره‌سازی کوه‌ها هستند، که مکان‌های سکونت خدایان می‌باشند. برای مثال، معبد Kailasa نه تنها نام کوهی که شیوا در آن ساکن است را بر خود دارد بلکه حتی عکس نیم‌رخ^{۳۰} آن را هم بر خود دارد. ولی نمادهایی که مبین تلاقی قلمروها هستند می‌توانند به اشکال دیگر هم باشند. در کلیساهای بیزانسی، گام برداشتن از ورودی به جهت محراب، حرکت از دنیای انسانی به جهت دنیای الهی است. گذرگاه بین این دو قلمرو، ردیف ستون‌ها،^{۳۱} پرده بین عبادتگاه و جایگاه کشیش است. وقتی که کشیشان از درهای ردیف ستون‌ها عبور می‌کنند، تبدیل به فرشتگانی می‌شوند که بین جهان‌ها حرکت می‌کنند. خود تمثال‌ها، دسترسی بصری

بسا عالم الهی باشد، بلکه همچنین مکانی برای ارتباط با [عواالم] نزدیک^{۴۱} [ساحت] قدسی. برای مثال، یک قیاس ضد و نقیض^{۴۲} اصلی دین این است که اگر خداوند همه جا هست، بنابراین باید «در یک جایی باشد»^{۴۳} حتی اگر تمام دنیا «از تجلی خدا مملو» است، آن تجلی باید در یک مکان آشکار شده باشد. این قیاس ضد و نقیض در معبد اورشلیم انعکاس یافته است که تابوت عهد را در خود جای داده بود، که سریر بیهوه را نمادین می‌ساخت اما هیچ



تصویری از بیهوه را در معبد قرار نمی‌داد. به طور مشابه در الهیات آمده در کتاب تثنیه،^{۴۴} بیهوه، نام خود را و نه ذات خود را، در معبد به ظهور رسانده است. بنابراین هم معبد و هم متن [تورات] به شیوه‌های متفاوت خودشان، سعی در حل و فصل پارادوکس، عالمگیر بودن و به مکان درآمدن بیهوه به صورت دائم

ولی در عین حال کعبه در واقع به نقطه ارتباط بین خدا و بشریت تبدیل می‌شود.

به عنوان مکان ارتباط با الوهیت، یک فضای مقدس، نوعاً مکانی برای طهارت^{۳۷} و پاک شدن است زیرا پاکی مردم را قادر می‌سازد با خدایان ارتباط برقرار کنند. در آنجا نقص‌ها و کمبودها و «آلودگی‌های»^{۳۸} زندگی عادی کاهش می‌یابند. مکان مقدس انتظام ایده‌آل اشیا را آشکار می‌کند که با قلمرو الوهیت، با زندگی و حیات میان انسان‌ها، یا با ارزش‌هایی که مردم می‌باید اشتیاق آن را داشته باشند، مرتبط است. معبد شینتو مکانی برای تطهیر است، چراکه مکانی برای Kami است و آلودگی را می‌زداید، زیرا آلودگی، زوال و مرگ است. پاکی معبد در تشریفات مذهبی رسیدن به آن، ظهور پیدا می‌کند. به طور مرسوم یک کلاه فرنگی^{۳۹} باز با یک آبیگر سنگی، آب را برای شستن دست و صورت تأمین می‌کنند و سه نهر که بر روی آنها پل زده شده، به معبد منتهی می‌شوند که عبادت‌کنندگان خودشان را در حالی که از نهرها می‌گذرند، تطهیر کنند. پاکی [این معبد] در وضوح تعریف آن هم بیان شده است. Torii (دروازه‌های شینتو)، نرده‌ها، فضاها، محصور شده و پل‌ها، محدوده‌های متمایزی را مشخص می‌کنند و نزدیک شدن به الوهیت را علامت می‌دهند. دیگر مکان‌های مقدس، به وسیله تعریف یک فضای واسط^{۴۰} (میانی) برای برگزاری مراسم تطهیر، گذر از یک محدوده ناپاکی به پاکی را مشخص می‌کنند، بعضی از کلیساها، مساجد و کنیسه‌ها در ورودی فضای اصلی قسمت مقدس [عبادتگاه]، چنان فضاهایی برای تطهیر دارند.

یک مکان مقدس نه تنها می‌تواند مکانی برای ارتباط



داشته‌اند. از جانب دیگر، معابد بزرگ‌تر هندو، معمولاً شامل تصاویر گوناگونی از خدایان هستند. به طور رمزی، عبادت‌کنندگان خدایان یا الهه‌های دیگر، نیز صورت‌های دیگر الوهیت مرکز معبد را خواهند دید، یا به منظور آماده شدن برای رسیدن به خدای مرکزی، به جانب خدایان دیگر [موجود] در معبد عبادت خواهند کرد. بنابراین یک معبد هندو دیدگاه‌های هندوان را دربارهٔ سلسله مراتب الوهیت نشان می‌دهد که در یک وجود الهی به‌خصوص، به حد اعلا می‌رسد، یا، دو مرتبه، در کلیساهای رنسانس هماهنگی و تعادل معماری، کمال و زیبایی خدا را منعکس می‌کنند. در تمام این نمونه‌ها، شکل مکان، مبین ماهیت^{۴۵} خدایی است که آن‌جا پرستش می‌شود.

مکان‌های سلطهٔ الهی^{۴۶}

چون که [مکان مقدس] مکان ارتباط با موجودات الهی است، بنابراین مکانی^{۴۷} برای سلطهٔ الهی است، که می‌تواند زندگی انسان را دگرگون کند. طبیعت این دگرگونی به واسطهٔ سنن مذهبی و اعتبار^{۴۸} مکان مقدس تفاوت می‌کند. طبق یک رسم هندی، مکان‌های زیارتی، bhukti (منفعت) و mukti (رستگاری) را ایجاد می‌کنند. نوعاً، یک منفعت، شفا یافتن است. به عنوان مثال در مسیحیت قرون وسطا، در بسیاری از زیارتگاه‌ها شوقی برای مشاهده و یا تجربهٔ شفاهای معجزه‌آسا القا می‌شد. در واقع، آن قدر زیارتگاه به طور نزدیک با شفا دادن پیوند

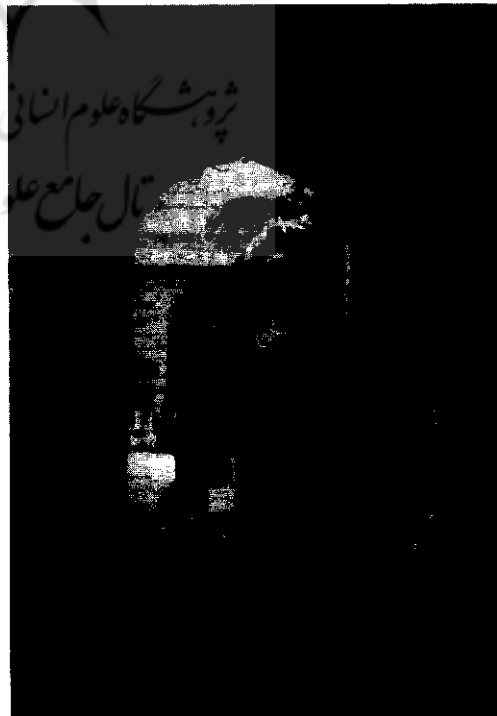
خورده بود که مرد جوانی اهل Warbelton از رفتن به Canterbury سر باز زد، «چون که من نه لال هستم و نه افلیج. و سلامت من کامل به نظر می‌رسد.» شخص دیگری استدلال می‌کرد که «من در سلامت کامل به سر می‌برم، من به سنت توماس چه احتیاجی دارم؟» (Sumption, 1972, p78) برای میلیون‌ها نفر که در جست‌وجوی شفاهای معجزه‌آسا هستند، Lourdes به عنوان یک مکان برای زیارت باقی مانده است، هرچند کلیساهای کاتولیک شفاهای معدودی را به عنوان معجزهٔ واقعی تصدیق کرده است. ممکن است یک مکان در شفاهایی که اعطا می‌کند، شاخص شود. مثلاً یکی از مکان‌های ظهور الههٔ شیوا، کوه Arunacala است که عمدتاً بیماری‌های ریوی و نازایی را شفا می‌دهد و در معبد Sufi در پنجاب، جزام و یک نوع بیماری چشمی^{۴۹} را بهبود می‌بخشد. (Bharati 1963) نیروی الهی که در مکان‌های مقدس با آن مواجه می‌شویم، همچنین ممکن است اهداف کلی‌تری برای بهبودهای جسمی و مادی در برداشته باشند. موفقیت در تحصیل یا کار، تولد کودکان و یا شاید مواهب الهی به تنهایی، ممکن است علت‌هایی باشد که باعث بازدید از یک مکان مقدس می‌شوند.

رستگاری^{۵۰} هم ممکن است در مکان‌های مقدس حاصل شود. برپایهٔ روایات مختلف هندویی، مردن در بنارس، سوخته و خاکسترشدن در آن‌جا و پراکندن خاکستر مرده در گنگ در بنارس، رستگاری شخص مرده را تضمین می‌کند. اغلب رستگاری به طور مستقیم با پاکی یک مکان مقدس و توانایی آن در تطهیر کردن آنچه در آن است، مرتبط است. یک تجددگرای^{۵۱} انگلیسی Hug Latimer، سوگواری و زاری می‌کرد که دیدن خون مسیح در (ستاره) هالی زائران را متقاعد می‌کرد که «آنها در زندگی ظاهر و در حالت رستگاری خواهند بود، بدون ذره‌ای گناه». (Sumption, 1972, p289) (با سوگواری و زاری سعی می‌کرد زائران را متقاعد کند که دیدن خون مسیح در ستارهٔ (هالی) موجب آن می‌شود که «...»

بنابراین مکان مقدس به عنوان دسترسی‌ای به الوهیت به راهی برای تکامل زندگی انسانی تبدیل می‌شود.

مکان‌هایی به عنوان تصویر^{۵۲} دنیا

فضای مقدس اغلب یک استعارهٔ قابل رؤیت برای یک دنیای مذهبی محسوب می‌شود. ارتباط بین نظام فضا و طرز زندگی انسان، یک نمونهٔ طبیعی [از این مورد] است. یک زندگی بدون هدف یا بدون معنی اغلب در استعاره‌های فضایی بیان می‌شود؛ می‌باید [این فضا] «گمشده»، «جهت داده نشده»^{۵۲} و «بی‌جهت» باشد. از

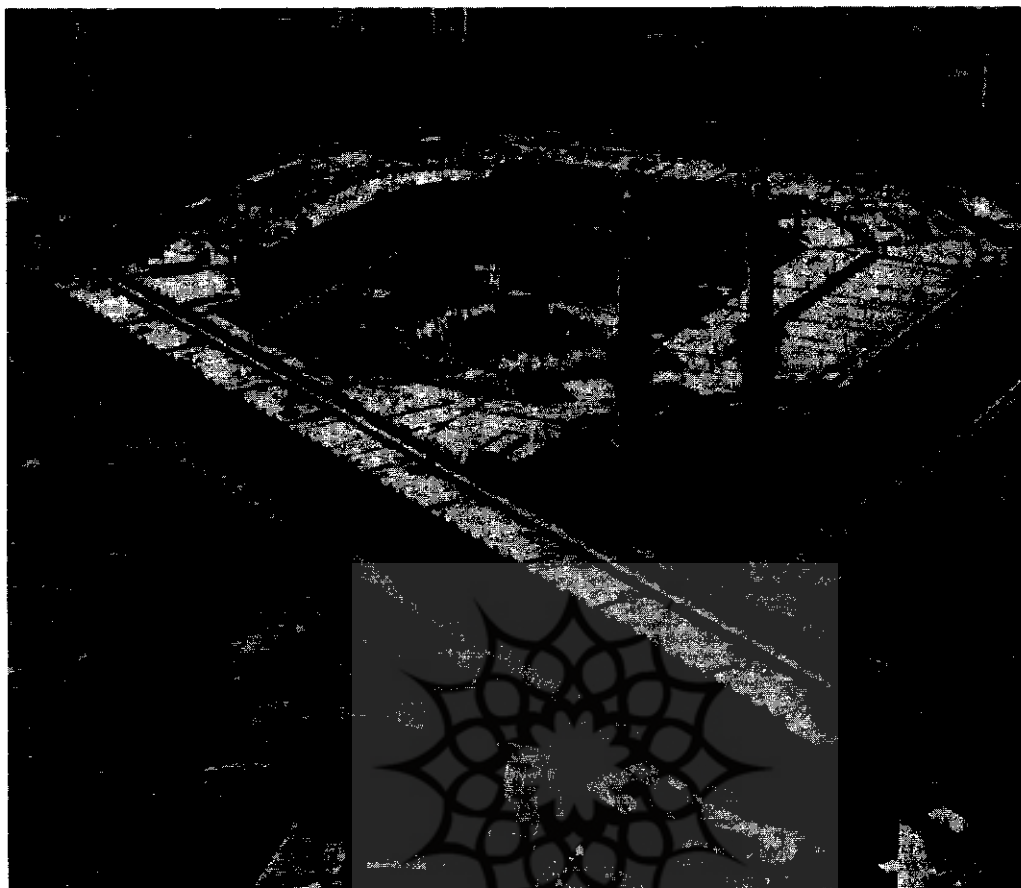




آن‌جا که آنها [؟] فضاهای تعریف‌شده هستند، مکان‌های مقدس، نقشه‌های طبیعی هستند که به زندگی جهت می‌بخشند و به دنیا شکل می‌دهند. آنها به فضا - اغلب فضای جغرافیایی و همیشه فضای وجودی^{۵۴} - انتظام می‌بخشند و به واسطه انتظام‌بخشی به فضا، آنها به هر آنچه که داخل آن است، نظم می‌بخشند. خانه بخار^{۵۵} Lakota مثال خوبی برای نظم بخشیدن به فضا به عنوان تجسم مکان مقدس را فراهم می‌کند. محیط بیرونی خانه یک دایره است. شکل این دایره به وسیله خم کردن دوازده تا شانزده [ترکه] بید جوان ایجاد می‌شود که از یک ربع دایره به جهت ربع مخالف صورت می‌گیرد [؟] طبق گفته Black Elk، پیدها به صورتی قرار داده شده‌اند که چهار گوشه دنیا را مشخص می‌کنند. بنابراین کل خانه، کل عالم، در یک تصویر محسوب می‌شود و موجودات دوپا، چهارپا و بالدار، داخل آن و تمام چیزهای دنیا در آن قرار گرفته‌اند. یک گودال، که سنگ‌های گرم‌شده را برای تولید بخار در خود نگه می‌دارد، در مرکز خانه حفر شده است. این مرکز، مرکز دنیاست که در آن Wakantanka (= روح بزرگ] ساکن است، با نیروی آن که آتش است (Brown, 1971, p.32). مرکز به Wakantanka تعلق دارد، از آن‌جا که او مجموع همه قدرت‌های الهی است، بنابراین خانه بخار فضای فیزیکی را احاطه می‌کند و واقعیت‌های دیگر دنیای Lakota را در شکل خود به تصویر می‌کشد. مرکز آن به یک نقطه غایبی برای بازگشت تبدیل می‌شود که در آن فضا، همه موجودات و همه نیروها سرانجام در آن نقطه به هم می‌رسند.

نشان می‌دهد که در هر شکل خود معنی پیدا می‌کند. در عقاید دیگر، جهات اصلی پایه‌ای برای جهت‌دهی محسوب نمی‌شوند؛ کنیسه‌ها به طور سنتی به جهت اورشلیم جهت داده می‌شوند و مساجد رو به مکه. این مکان‌ها نه به خاطر اینکه طریقه^{۵۸} مشابهی برای جهت‌دهی را نشان می‌دهند مشابه یکدیگرند، بلکه به خاطر اینکه هر دوی آنها به جهت، معنی می‌بخشند. مکان‌های مقدس همچنین، تقسیمات واقعی کارکردی را در فضای جغرافیایی ایجاد می‌کنند. تقسیماتی که در عین حال استعاره‌هایی برای شیوه‌های مختلف زندگی هستند. در انتظام دادن به دنیا، نه تنها مرکزی هستند که دنیا رو به آن دارد، بلکه ممکن است مرزهایی را بین قلمروهای مختلف مشخص کنند. این مرزها ممکن است هم شامل قلمروهای واقعیت‌های قابل رؤیت و یا غیرقابل رؤیت باشند و نیز قلمروهای جغرافیایی. مستراح Maoriها که در بالا به آن اشاره شد، مرز بین دنیای انسان‌ها و دنیای مردگان را شکل می‌داد... ولی دنیای مردگان، دنیای خدایان نیز بود. آیین^{۵۹} رنده کردن^{۶۰} تیر این مستراح یک رابطه بین دو طرف این مرز ایجاد می‌کرد. آنهايي که می‌خواستند روح ناهمراه^{۶۱} را از خود دفع کنند،

استعاره فضایی دیگر، که به طور نزدیک با مکان‌های مقدس رابطه دارد، جهت‌یابی است. مکان مقدس توجه را بر یک نقطه نمادین یا با تغییر جهت خودش یا گرداندن چیزهایی که داخل آن هستند به جهت آن نقطه متمرکز می‌کند. (نگاه کنید به Orientation) مکان‌های مقدس انواع مختلفی از جهت‌یابی و ارزش‌های جهت را نشان می‌دهند. اولین کلیساهای Coptic و شرقی و کلیساهای متأخرتر غربی، به جهت طلوع خورشید جهت داده شده بودند، که نماد رستاخیز مسیح است. معابد هندو به دلایل مختلف به جهت‌های گوناگونی رو می‌کنند. برای مثال معبد Taraknatha در Tarakeswar رو به شمال دارد. بزرگ جامعه رهبانی (ساکن) در معبد توضیح داد که جهت شمال، به ویژه مبارک و میمون است. اول به خاطر اینکه در مقابل جنوب است، جهت دنیای مردگان. دوم به خاطر اینکه به جهت کوه Kailasa، خانه شیوا است و سوم، به خاطر اینکه با آغاز در شمال، طواف^{۵۶} معبد داخلی اول به مشرق ختم می‌شود - جهت خورشید - و نور دانش. توضیحات راهب بزرگ بی‌ثباتی^{۵۷} منطبق فضای مقدس را

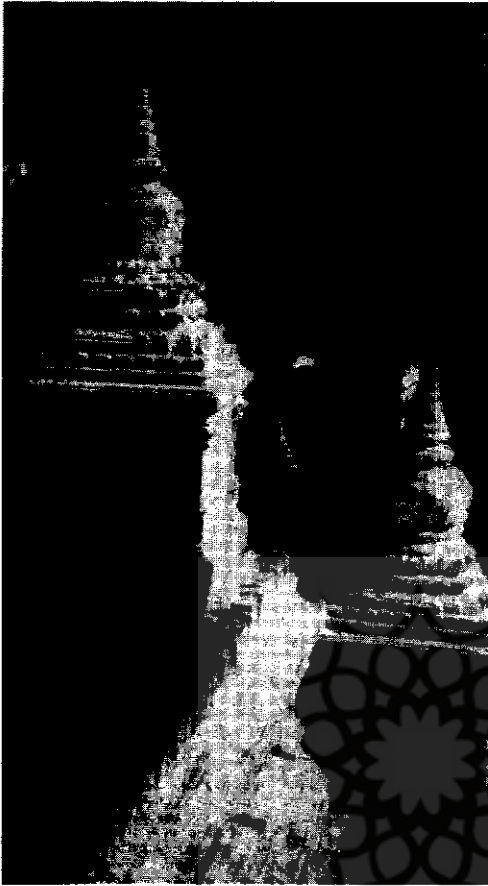


Ping هستند، دومین جامعه را مشخص می‌کنند که متعلق به مردم Lanna تایلند است. جامعه سوم شامل همهٔ پیروان بودیسم Lao و شمال تایلند است که به گونه‌ای مشاهده می‌شوند که به نظر می‌رسد به طور نزدیک با هم مرتبطند. این جامعه به وسیلهٔ اضافه کردن یک معبد در شمال شرقی تایلند مشخص شده بود که برای مردم Lao اهل تایلند و لائوس مقدس بود.

چهارم، افزوده شدن معبد Shwe Dagon در رانگون، برمه، بودیسم تایلندی را با بودیسم مردم قسمت پایین برمه یکی کرد،^{۶۲} به‌خصوص کسانی که معبد Shwe Dagon برایشان مقدس بود. پنجم، معبد واقع در bodhGaya، جایی که بودا روشن فکری^{۶۳} به دست آورد، بودیسم شمال تایلند و برمه‌ای را به جامعه همه بودایی‌ها متصل کرد. معبد آخری در بهشت سی و سه خدا قرار داشت. این جایگاه هنوز در (زمرهٔ) کره دنیاهایی است که توسط Karman اداره می‌شوند. بنابراین جامعه تمام موجودات درک‌کننده در آسمان و زمین را تعریف می‌کند که محکوم به مرگ و تولد دوباره هستند. در این حالت، معابد مقدس فضاها و موجودات گوناگون و دنیا را هم از

تیر را رنده می‌زدند تا آن، روح بد را به قلمرو خودش باز بفرستند. کسانی که می‌خواستند باری خدایان را به دست آورند، این تیر را رنده می‌زدند برای برقرار کردن ارتباط با خدایان. بنابراین مرز ایجادشده توسط مستراح، در هر دو جهت باز بود.

مرزهای ایجادشده توسط فضاهای مقدس، همچنین ممکن است حدود دنیای قابل رؤیت را مشخص کنند و یا فضاهای شاخصی را داخل آن پدید آورند. به عنوان مثال، در یک سنت تایلندی در شمال این کشور، یک مجموعه از معابد زیارتگاهی دوازده‌گانه، یک نظام از فضاهای تو در تو ایجاد می‌کنند. این دستگاه در حالی که از داخلی‌ترین و کوچک‌ترین منطقه آغاز می‌شود، مناطق مرکزگرای بزرگ‌تری را به طور متوالی در برمی‌گیرد و پیوسته اجتماع‌های بزرگ‌تری را مشخص می‌کند که مردم واقع در مرکز، به آن تعلق دارند (شکل یک را ببینید). این اجتماعات از منظر درهٔ رودخانه Ping، مورد نظر قرار گرفته‌اند که در آن چهار معبد از معابد دوازده‌گانه واقع شده‌اند. این چهار معبد و چهار معبد دیگر که در ارتباط با قلمروهای اصلی شمالی تایلند در بیرون درهٔ رودخانه



یکدیگر تمیز می‌دهند و هم آنها را با آنچه که مردم دره رودخانه Ping با آن در ارتباط بودند، متحد می‌کنند.

به طور مشابه، در جنوب آسیا الگوی سنتی طراحی شهر، یک سری از فضاهاى متحدالمركز در اطراف یک معبد مرکزی در قلب شهر منطقه، ایجاد می‌کرد. به عنوان مثال، این الگو در Katmandu ظاهر می‌شود. شهر با بیست و چهار معبد Matrkaها احاطه شده است؛ هشت الهه مادر. یک مراسم پیوسته عبادت در این معابد، آنها را در سه مجموعه هشت تایی دسته‌بندی می‌کند، که سه دایره هم‌مركز در اطراف Katmandu شکل می‌دهند. وسیع‌ترین دایره، محدوده‌ای را احاطه می‌کند که به طور متداول، تحت کنترل پادشاهان Katmandu است.

دایره دوم، دره Katmandu را در برمی‌گیرد که شامل روستاها و مناطق احاطه شده است که برای مردم شهری آشناست. سومین دایره، خود شهر را مشخص می‌کند. قسمت مرکزی شهر با دوازده اتاق^{۶۲} مربع شکل که در محیط معبد Taleju قرار داشتند نظم داده می‌شد، Taleju الهه‌ای بود که با پادشاهان Malla به طور نزدیک مرتبط بود. وضوح هندسی شهر آن را از مناطق اطرافش متمایز می‌کرد و آن را به عنوان مقدس‌ترین محدوده مشخص می‌نمود که در آن تحقق یافتن نظم^{۶۵} الهی به کامل‌ترین صورت، ساخته می‌شد.^{۶۶} در این روش، معابد، سطوح مختلف تقدس را مشخص می‌کنند که از مرکز مقدس شهر به تمام پادشاهی توسعه می‌یابد.

۶۷ رمزگشایی فضاهای مقدس

کارکرد فضای مقدس، به شیوه‌های مختلفی که هستند، صور مختلف کارکرد اصلی آن هستند، که این عملکرد تعریف نمادهای بنیادینی است که الگوهای^{۶۸} زندگی را در یک فرهنگ ایجاد می‌کنند. این بخش برخی از روش‌های نمادینی را که فضاهای مقدس را با معنی می‌کنند، به تصویر می‌کشد.^{۶۹} این نظام‌ها بر ساختار یک مکان اضافه شده‌اند و بنابراین به یکدیگر و تجلی^{۷۰} آن مکان متصل شده‌اند. یک فضا می‌تواند شامل بسیاری از چیزهای دیگر شود، بدن انسان، کیهان، تقسیمات زمان، حکایت مقدس یک سنت و محدوده‌های مختلف زندگی انسان. هر چه که در زندگی مذهبی یک فرهنگ، یک نقطه حالت مرکزی‌تری داشته باشد، نظام‌هایی که به آنها رجوع می‌کند بیش‌تر خواهد بود.

جسم [کالبد]

بدن انسان یک نظام بنیادین^{۷۱} است. اگر تنها نظام بنیادین نباشد - که طبق آن مردم به دنیا انتظام می‌دهند و آن را تفسیر می‌کنند - خود این کالبد یک فضااست. بعضی

وقت‌ها حتی یک فضای مقدس مثل شکل‌های Yoga و Trantrio، که در آن بدن برای تغییر شکل‌هایی که توسط یوگا عملی می‌شود، به زمین تبدیل می‌شود. همچنین بدن می‌تواند یک عامل مرتبط با فضاهاى خارجی باشد، که در آن یک شکل و شخصیت را بیان می‌کند. در بسیاری از موارد، این ارتباط بین بدن و مکان واضح و آشکار است. نقشه افقی کلیساهای گوتیک نه تنها نشانگر مسیح بر صلیب است، بلکه بیش‌تر نمایشگر شکل بدن انسان است. در نمادگرایی کلیساهای بیزانسی، صحن^{۷۲} نشانگر بدن انسان بود، جای کشیش^{۷۳} مبین جان^{۷۴} و Altar نشانگر روح.^{۷۵} در فرهنگ مناطق جنوب آسیا، نمادگرایی بدن مرتبط با مکان‌های مقدس فراگیر است. به‌عنوان مثال معابد هندو به طور آشکار دوباره‌سازی رثوس^{۷۶} بدن هستند. نقشه دقیق نمادین یک معبد، Vastupurusa است؛ نموداری که بر زمین آینده آن کشیده شده است. این نمودار، جهات اصلی، موقعیت‌های ماه، سیارات، خدایان و بدن انسان را به هم می‌پیوندد^{۷۷} و شکل‌های آنان را به طور نمادین به معبدی که روی آن بنا شده است، منتقل می‌کند. کتاب‌های خطی معماری هند، آشکارا معبد را به

مکان‌های مقدس ممکن است نه تنها قلمروهای عمودی دنیا را ارائه کنند، بلکه یک لایه و یا لایه دیگری از لایه‌های آن را نیز به نمایش بگذارند. همان‌گونه که اشاره شد، مکان مقدس اغلب جایی است که انسان‌ها در آن جا وارد قلمرو خدایان می‌شوند، یا برعکس، تبدیل به مکان تجلی الوهیت یا خدایان در بین مردم می‌شوند. در هر دو مورد، [آن مکان] تبدیل به محل تجلی الوهیت می‌شود و بنابراین تصویری از قلمرو الوهیت، با کاربرد شکل‌های

بدن انسان شبیه می‌کنند؛ در، [همانند] دهان است، گنبد بالای منار مخروطی^{۷۸} سر است. دقیقاً همان‌طور که مجسمه انسان یک شکاف دارد که هنگام مرگ روح از آن راهی آسمان می‌شود، دقیقاً به همان صورت، گنبد یا یک گلدسته^{۷۹} شکافته شده است و جایگاه مقدس داخلی معبد، همان مکان روح در بدن انسان است. «معبد»، Silparatna را به طور مختصر بیان می‌کند: «می‌باید مثل بشر کیهانی پرستیده شود.»

در این‌گونه مطابقت مکان و بدن [انسان]، معانی بسیار زیادی [به مکان] منسوب می‌شود. هم کلیساهای گوتیک و هم معبد هندو همان‌گونه که تصویر بدن هستند، تصویر کیهان نیز محسوب می‌شوند و بنابراین توافق و همسانی بین عالم کبیر و عالم صغیر را به تصویر می‌کشند. کلیسای گوتیک، بر جسد مسیح اشاره دارد، کسی که یک کلیسای کامل مسیحی محسوب می‌شود، کسی که صورت مجسم خداست و کسی که مرکز دنیا و تاریخ محسوب می‌شود. بنابراین مطابقت کلیسا و بدن مسیح، بیان قابل رؤیتی از مرکزیت مسیح در جهان و حضور او در زندگی جامعه را ارائه می‌کند. چون یک معبد هندو نشانگر بدن انسان است، سفر به داخل معبد، سفر به درون خود شخص هم محسوب می‌شود. تماس با تصویر الوهیت در قلب معبد، انعکاس ملاقات با الوهیت در درون یک شخص است. بنابراین در عین اینکه [شباهت به] شکل بدن، به فضا یک معنی عام می‌دهد، معنای خاص فضا در مفاد عقاید مذهبی هر دین بسط می‌یابد.

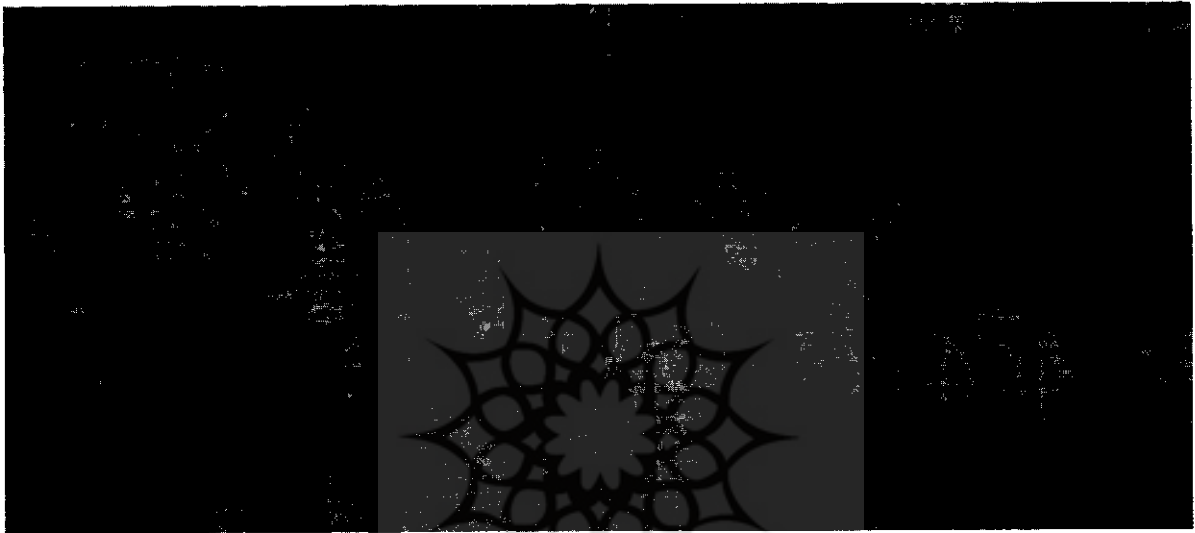
کیهان

فضای مقدس به وسیله اتخاذ شکل^{۸۰} دنیا به آن شکل می‌دهد. بر پایه نمونه میرچا الیاده از فضای مقدس، قسمت‌های اساسی عمودی دنیا، در یک مکان مقدس تقسیم می‌شوند و در آن نمایانده می‌شوند. این بخش‌ها به طور تکرار شونده، جهان بالاتر، زمین و جهان پایین‌تر هستند. David D. shulman این الگو را در معابد Tamil Nadu یافته است که نه تنها شامل نمایه‌هایی است که از جانب زمین رو به بالا صعود می‌کنند، بلکه شامل نمادهایی از یک Biladvara هم هستند، یک راهرو^{۸۱} به جهان زیرین. ساختمان‌های دیگر، تصورات کیهانی بی‌مانندتری را نشان می‌دهند. به عنوان مثال در Wat Haripunjaya در تایلند، ceitya که بنای مرکزی مجموعه مقدس است، به طور عمودی سه محدوده بنیادین دنیای بودایی را در برمی‌گیرد. [دنیای] جسمانی، [دنیای] شکل‌گرفته و دنیای بدون شکل. ceitya نه تنها این سه محدوده مختلف را نشان می‌دهد، بلکه امکان صعود به درجه کامل روشنی فکر را نیز به نمایش می‌گذارد.

هندسی ساده، تناسب و نور، مثلاً کلیساهای جامع گوتیک به عنوان تصویری از شهر آسمانی تصور می‌شد. طبق عقاید مسیحیت و هندو، شهرهای مقدس اورشلیم و بنارس، الگوهای آسمانی دارند و بنابراین آنها تصویر بهشت هستند.

بهشت نه تنها می‌تواند قلمرو خدایان باشد، بلکه همچنین مثالی از انتظام الهی و صعود منظم است. مکان مقدس می‌تواند یک بهشت روی زمین باشد که انتظام

آشکار است. در داخلی‌ترین جای مقدس معبد، مرکز تاریک قرار دارد که از آن صورت‌های دنیا پدید می‌آیند که بر دیوارها یا دروازه‌های معابد بزرگ‌تر به تصویر کشیده می‌شوند. فطری بودن^{۸۲} این نمادگرایی می‌تواند با اتصال ثانوی آن به مکان‌هایی که معنای اصلی آنها جای دیگری است، توضیح داده شود. برای مثال، طبق Midrash Tanhuma Qedoshim 10، اورشلیم و معبد آن برای این مقدس هستند که زمین مقدس، مرکز فضا است و معبد،



جاودان و تظهِیرشده بهشت را به سطح زمین می‌آورد. برای نمونه هنگام پایه‌گذاری شهرها در روزگار رومیان، غیبگو^{۸۲} یک دایره ترسیم می‌کرد که توسط خطوطی که در جهت شمال، جنوب، شرق و غرب بودند، به چهار قسمت تقسیم می‌شد. این نمودار انتظام آسمانی را تکرار می‌کرد و بنابراین آن را بر زمین برقرار می‌نمود. پس از آن، طبق دستورات آیینی، نمودار بر تمام زمینی که می‌باید توسط شهر برگرفته می‌شد، مرزهای دنیا را دوباره‌سازی می‌کرد. خط شرقی - غربی مسیر خورشید را مشخص می‌کرد و خط شمالی - جنوبی محور آسمان را. بدین‌سان شهر و غیبگو در محل تلاقی این دو خط قرار می‌گرفتند و بنابراین به طور استوار و هماهنگ در مرکز دنیا.

مرکز زمین مقدس: «درست همان‌گونه که ناف در مرکز بدن انسان قرار گرفته، همان‌طور سرزمین اسرائیل در مرکز دنیا قرار گرفته است... و منشأ دنیا است. اورشلیم در مرکز سرزمین اسرائیل است. معبد در مرکز اورشلیم است. قدس‌الاقداص در مرکز معبد است. تابوت عهد در مرکز قدس‌الاقداص است و هسته بنیادین [دنیا] در مقابل تابوت عهد است که مکان آن، محل پیدایش عالم است.» چنان نمادگرایی به برتری مکان دلالت دارد برای اینکه آنچه اولین در زمان است طبیعتاً اولین مفهوم نیز هست.^{۸۵}

زمان

ممکن است تقسیمات زمان هم در مکان مقدس نمایش داده شوند، به خصوص وقتی که زمان توسط مراسمی که آن‌جا اجرا می‌شود، نظم یابد و یا کنترل شود. برای مثال، وجه‌های Ming-t'ang، خانه تقویم چینی، مبین فصول بود. هر جبهه به سه جایگاه تقسیم شده بود که نشانگر ماه‌های هر فصل بودند. آیین‌هایی که در آن‌جا اجرا می‌شد، ضامن توالی منظم این دوره‌های زمان بود. آن مراسم همچنین ضامن حرکت زمان بودند و بنابراین سرنوشت تمام موجودات زنده‌ای که وابسته به امپراتور

خلقت و پیدایش عالم وجود^{۸۳}

فضای مقدس همچنین ممکن است مراحل متوالی که طی آن دنیا به وجود آمد را بازآفرینی کند. باز طبق نمونه‌یابده، چون مکان مقدس مرکزی است که دنیا حول آن انتظام می‌یابد و نقطه تلاقی با قلمروی الهی، نقطه مبدأ نیز محسوب می‌شود. خلقت از آن‌جا شروع شد و از آن‌جا توسعه پیدا کرد. این نمادگرایی در معماری معبد هندو

بودند، کسی که عهده‌دار اجرای این مراسم بود. نوع متفاوتی از نمادگرایی زمانی مربوط به قربانگاه‌های^{۸۶} آجری بودند که در مراسم خاص ودایی ساخته می‌شدند. رج‌ها و آجرهای قربانگاه، فضول، ماه‌ها، شب‌ها و روزها و سرانجام، سال را به تصویر می‌کشیدند که نماد تمامیت زمان بود. اتمام مراسم، تثبیت زمان و در نهایت دست‌یابی به ابدیت برای قربانی‌کننده بود.

روایت‌های^{۸۷} مقدس

فضای مقدس ممکن است نه تنها نشان دنیای طبیعی را بر خود داشته باشد، بلکه شامل نشانه‌های روایت‌های مقدس نیز می‌شود. یک مکان خاص ممکن است یادآور رویدادهایی باشد که گفته می‌شود آن‌جا اتفاق افتاده یا ممکن است شامل یادگارها یا تعریف‌هایی از حکایات مقدس باشد که آنها را به ذهن یادآوری می‌کنند. در Wat Haripunjaya در تایلند، دیوارهای Vihara (حیاط رهبانی)^{۸۸} با توضیحاتی مزین شده‌اند که شرح حیات‌های بودا را در صورت خارجی آن بیان می‌کنند و ارزش‌های معنوی اساسی بودیسم را بیان می‌کنند. به طور مشابه، کلیساهای مسیحی شرق و غرب، شامل نقاشی‌ها و مجسمه‌هایی هستند که رستگاری را به تصویر می‌کشند. به عنوان مثال در کلیساهای شرقی، ردیف ستون‌ها^{۸۹} شامل ترسیم‌هایی هستند که متعلق به دوازده واقعه مهم در زندگی حضرت مسیح هستند، که در اعیاد بزرگ در سال مسیحی، نگاه داشته می‌شوند. تمثال‌هایی دیگر ممکن است صحنه‌هایی از تورات یا زندگی قدسیین یا شهدا را به تصویر بکشند که همه آنها یادآور تاریخچه افعال خدایی در جهان هستند. یا دو مرتبه، آیین‌های حج در فضایی جریان دارد که یادآور مهاجرت [در] دو لحظه حساس در تاریخ مقدس اسلامی است؛ دوران ابراهیم، کسی که کعبه را ساخت و کسی که عبادت توحیدی را آن‌جا برپا کرد، و دوران پیامبر(ص)، که زیارت آخرین او در مراسم صحرائ عرفات به یاد آورده می‌شود. در این نمونه آخری، مکان مقدس نه تنها واقعه را به خاطر می‌آورد، بلکه محل واقعه نیز هست، چراکه پیامبر آخرین خطابه خود را در خلال زیارت تودیمی [حججه‌الوداع] در عرفات ایراد کرد. مکان، فاصله زمانی بین واقعه و عبادت‌کننده را از بین می‌برد و در خلال آن، فاصله زمانی بین پیغمبر و زمان حال را کم می‌کند. این چنین اضمحلال زمان و فضایی، به آن جریان یک واقعیت با ابهت اعطا می‌کند.

مراتب^{۹۰} زندگی بشری

مکان‌های مقدس، در شکل یا عملکردشان به زندگی و

فعالیت انسان انتظام می‌بخشند. برپا کردن ساختمان‌های مشروط^{۹۱} و متحرک^{۹۲} تشکیلات اجتماعی، در این مکان‌ها به آنها یک حس اطمینان می‌بخشد، با یک طبقه که قراردادی نیست بلکه مطلق بر پایه طبیعت اصلی اشیا است. مکان مقدس اغلب یک همسانی واضح بین انتظام عینی^{۹۳} دنیا، قلمرو جاودانه خدایان و ساختارهای روابط انسانی، ایجاد می‌کند.

این جنبه مکان مقدس در یک اثر فوق‌العاده توسط Paul Wheatley به نام مرکز^{۹۴} چهار ربع، مورد تحقیق قرار گرفته است. در این کتاب، Wheatley مجموعه بسناهای آیینی را بررسی می‌کند که هسته و مرکز وحدت‌بخش شهرسازی کهن بوده‌اند. این مراکز آیینی «اسباب‌هایی برای ایجاد فضاهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مقدس بوده‌اند، در عین حال نهادهای انتظام کیهانی، اجتماعی و معنوی.» (Wheatley, 1971, p.225) در شرح Wheatley، شهر کهن چینی دقیقاً به همین روش عمل می‌کرد تا انتظام انسانی را در ساختار الهی

تثبیت کند. شهر، به‌عنوان یک تصویر از عالم، طراحی می‌شد؛ دارای جهات اصلی چهارگانه و یک محور اصلی شمالی - جنوبی که مشابه نصف‌النهار^{۹۵} آسمانی بود. مرکز شهر مقدس‌ترین نقطه بود، مانند ستاره قطبی. محوری که آسمان حول آن می‌چرخد و در مرکز، قصر سلطنتی قرار گرفته بود. بنابراین شهر، انتظام آسمانی را روی زمین بازآفرینی می‌کرد و مرکز آن را در قصر فرمانروا. همان‌طور که آسمان‌ها به طور همیشگی حول ستاره قطبی می‌گردند، به همان صورت ملت^{۹۶} حول امپراتور می‌گشت. نظم سیاسی، قویاً به صورت نظم عینی عالم شکل گرفته بود که در تصاویر مقدس فضا به تصویر کشیده شده بود.

تلقی مرکز مذهبی به عنوان مرکز کیهان، به تبدیل آن به یک مرکز اقتصادی کمک می‌کرد. برای مثال در Mesopotamia، فعالیت‌های کشاورزی به طور آشکار تحت نظر مرکزی مأموران معبد بود. برترین^{۹۷} عملکرد اقتصادی مرکز مذهبی در نقش آن به عنوان اسبابی برای انتشار مجدد نهفته است. این امر ممکن است هم بر مفهوم انبار اشاره داشته باشد و هم تقسیم مجدد کالاها یا صرفاً بر حقوق مصرف. شهرهای باستانی سومر، شهر - معبدهای کامبوج و Tenochtitlan، پایتخت امپراتوری آزتک، همه نمونه‌هایی از شهرهایی هستند که قداست آنها، کنترل اقتصادی‌ای که آن شهرها اعمال می‌کردند را تأیید می‌کرد. یک ناحیه مقدس ممکن است تصویر انتظام اجتماعی را هم ارائه کند. برای مثال روستاهای Bororo در Mato Grosso برزیل، در یک تصویر کیهانی بنا شده

- | | |
|---------------------------|------------------------------|
| 21. Niche | 22. Negation |
| 23. Secondary | 24. Meaning |
| 25. Localization | 26. Plainstyle |
| 27. Altar | 28. Chancel |
| 29. Statement | 30. Poles |
| 31. Profile | 32. Iconostasis |
| 33. Graciously | 34. Enshrine |
| 35. Altar | 36. Localization |
| 37. Medieval | 38. Purity |
| 39. Messiness | 40. Pavilion |
| 41. Inter mediate | 42. About |
| 43. Paradox | 44. It must be Somewhere |
| 45. Nature | 46. Power |
| 47. Locus | 48. Reputation |
| 49. Leukoderma | 50. Salvation |
| 51. Reformer | 52. Icon |
| 53. Disoriented | 54. Existential |
| 55. Sweat Lodge | 56. Circumambulation |
| 57. Restless | 58. System |
| 59. Ritual | 60. Biting |
| 61. Unfriendly | 62. Identified |
| 63. Enlightenment | 64. Ward |
| 65. Order | 66. Articulated |
| 67. Encoding | 68. Pattern |
| 69. Sketch | 70. Manifest |
| 71. Primary | 72. Nava |
| 73. Chancel | 74. Soul |
| 75. Spirit | 76. Rceapitulation |
| 77. Incorporates | 78. Spire |
| 79. Finial | 80. Form |
| 81. Doorway | 82. Augur |
| 83. Cosmogony | 84. Naturalness |
| 85. First in significance | 87. Narratives |
| 86. Altar | 89. Iconostasis |
| 88. Monastic | 91. Precarious |
| 90. Sphere | 93. Objective |
| 92. Fluid | 95. Meridian |
| 94. Pivot | 97. Preeminent |
| 96. State | 99. Response |
| 98. Designate | 101. Source: Encyclopedia of |
| 100. Coporate | |

Religion - Mircea Eliade (editor in chief) - MacMillian Publishing Co. ISBN: 0-02-909480-1 Vol. 12. pp. 526-535.



بودند. خانه‌ها یک دایره ناهموار را حول مسکن مردان شکل می‌دادند و این دایره توسط محورهایی که در جهت شمال - جنوب و شرق - غرب بودند به چهار بخش تقسیم می‌شد. ولی این تقسیمات، زندگی اجتماعی روستا و شیوه خویشاوندی ازدواج‌های داخلی را هم کنترل می‌کرد. یک فضای مقدس ممکن است مرکزی برای سلسله‌بندی حیثیت اجتماعی باشد که جامعه را تقسیم و آن را بنا می‌کند. در معبد Srirangam در جنوب هند، داخلی‌ترین دوره کمربندی، که نزدیک‌ترین راه‌ها به معبد هستند، تقریباً به طور انحصاری توسط برهمن‌ها به عنوان مسکن برگزیده شده‌اند. طبقات دارای مرتبه اجتماعی پایین‌تر در محیط‌های دورتر زندگی می‌کنند.

به یک طریق یا شیوه‌های دیگر، فضای مقدس، به فضا، به شیوه‌ای با معنی از نظر اجتماعی، انتظام می‌بخشد. چون یک مکان مقدس هم قابل رؤیت و هم قابل دریافت است، به روابط انسانی که کم‌تر به دیده می‌آیند، جسمانیت می‌بخشد و یک مرکز قابل شناسایی برای تشکیلات سیاسی و اجتماعی ایجاد می‌کند.

نتیجه‌گیری

ما با این فرض آغاز کردیم که اگر یک مکان، محل فعالیت مذهبی یا هدف آن است، آنگاه آن مکان مقدس است. برگزیدن^{۹۸} یک مکان به عنوان یک مکان مقدس، هیچ محدودیتی به شکل یا معنای آن تحمیل نمی‌کند. بر هیچ واکنش^{۹۹} مذهبی یا زیباشناسی خاصی دلالت نمی‌کند. اما اگر مکان‌های مقدس فاقد یک معنی متعارف باشند، یک نقش عمومی دارند. نامیدن یک مکان به عنوان یک جای مقدس، ادعا می‌کند که ساختار آن و نمادهای آن بیان‌کننده ارزش‌ها و اصول بنیادین فرهنگی هستند. با اعطای این شکل‌های قابل رؤیت، مکان مقدس، اصلیت وحدت‌یافته^{۱۰۰} یک ملت و دنیای آنها را ملموس می‌سازد.^{۱۰۱}

پی‌نوشت:

- | | |
|-------------------|-------------------|
| 1. Sacred | 2. Focasting Lens |
| 3. Geography | 4. exclude |
| 5. Shrine | 6. Interpret |
| 7. Perform | 8. Cathedrals |
| 9. Unimpressive | 10. awe |
| 11. Establishment | 12. Divination |
| 13. Objectively | 14. Brine |
| 15. Object | 16. Fix |
| 17. Subjective | 18. Geomancy |
| 19. Objective | 20. Tension |